

بررسی تأثیر محیط بر رفتار فردی و اجتماعی از دیدگاه ابن خلدون

*دکتر رسول ربانی

**محمد رضانی

چکیده

ابن خلدون از دانشمندان مسلمان قرن هشتم هجری قمری (۸۰۸-۷۳۲ هـ ق) است که در این نوشتار با تأکید بر اثر ارزشمند «مقدمه» به بررسی تأثیر محیط بر رفتار و حالت‌های روانی انسان در دو جامعه بداهه (چادرنشینی، روستانشینی) و حضاره (شهرنشینی) پرداخته و پس از طرح مساله در خصوص قیاس‌اندیشه ابن خلدون با تئوری‌های برخی جامعه‌شناسان کلاسیک و نظریات روان‌شناسان، به مذاقه و تأمل در آن نایل می‌گردد. دیدگاه وی را در مسایلی چون عصبیت، دلیری، سلامت جسمی و روحی، تندخویی، دین‌داری، تقلید و... به عنوان اصلی‌ترین مسائل در روان انسان و ارتباط آن با محیط جغرافیایی و محیط اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ماحصل این کندو کاو دسترسی به رهیافتی است که بر اساس آن ابن خلدون با وجود اهمیت دادن به جامعه شهری، حسرت خود را از جامعه روستایی پنهان نمی‌کند. علاوه بر آن تأثیر محیط روستایی و محیط شهری (به تفکیک) بر رفتار به وضوح عنوان می‌نماید. در واقع توجه و تأکید ابن خلدون بر تأثیر محیط بر رفتار و نقش آن در شکل‌گیری بداهه و حضاره نشان از ابعاد مختلف نظریه پردازی وی دارد.

واژگان کلیدی: ۱- بداهه ۲- حضاره ۳- محیط ۴- رفتار ۵- محیط جغرافیایی ۶- محیط اجتماعی ۷- عصبیت ۸- معیشت ۹- از خود بیگانگی ۱۰- تجمل پرستی.

* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

شناخت و بررسی آرای ابن خلدون متفکر و مسلمان در قرن هشتم که با پشتوانه اندیشه دینی آن را به رشته تحریر درآورده است از ضروریات جامعه دانشگاهی می‌باشد. کندکاو در نظرات اجتماعی ابن خلدون که موجب سرافرازی مسلمانان و شناساندن نظرات علمی آن دوره به دیگر جوامع است نشان از برخورداری جامعه اسلامی در نظریه پردازی و روش‌های تجربی دارد.

شیوه ابن خلدون در بیان نظرات خود و نوع شناسی اجتماعی تقریباً شبیه به کار اکثر دانشمندان کلاسیک است و به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی می‌باشد. وی برای ارائه نظرات خود با مقایسه جوامع بدوی و حضری (روستایی و شهری) به بررسی دقیق و گسترده‌ای می‌پردازد و برای هر یک از این جوامع ویژگی‌هایی را بر می‌شمارد که تا آن زمان هیچ‌اندیشمندی به این گستردگی به این موضوع نپرداخته است. یعنی سیر تغییر اجتماع ساده و عمیق بادیه‌نشینی به زندگی پیچیده و متنوع و سطحی شهرنشینی که بیشتر تمایلات انسان را برآورده می‌سازد را بطور دقیق ترسیم می‌کند و در این ترسیم تأثیرپذیری محیط اجتماعی از محیط طبیعی و اقلیمی به وضوح نمایان است به نحوی که در سه باب از شش باب مقدمه به طور مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع اشاره شده است. باب اول که به بررسی اجتماعی انسانی بطور کلی اختصاص یافته است و به تحلیل روابط محیط و تأثیر آب و هوایی می‌پردازد، باب دوم به بررسی اجتماع بادیه‌نشینی و نحوه تحول آن اختصاصی دارد و نیز باب چهارم که به بررسی عمران شهری و عوامل مؤثر در ایجاد، توسعه و انحطاط آن می‌پردازد. بنابراین، به نظر ابن خلدون انسان تحت تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی است. تأثیرات محیط اجتماعی و طبیعی در خصوصیات و ویژگی‌های ظاهری و باطنی انسان و همچنین محدودیت‌هایی که محیط برای انسان از لحاظ امکانات خارجی فراهم می‌آورد غیرقابل انکار است و زندگی تحت تأثیر هر یک از این محیط‌ها متفاوت می‌باشد. زندگی در محیط طبیعی بسیار ساده و جهت رفع نیازهای ضروری است که همین امر باعث می‌شود که افرادی که در محیط طبیعی زندگی می‌کنند از سرشتی پاک برخوردار باشند و به تبع آن از خصوصیات رفتاری متمایز از افرادی که در محیط اجتماعی (شهری) زندگی می‌کنند از خود بروز نمایند.

روش تحقیق

این تحقیق از سویی مبتنی بر روش اسنادی (Documentary method) است و از سوی دیگر به تحلیل محتوا (Content analysis)، تحلیل علی و مقایسه و تطبیق مطالب بانگرش سیستمی پرداخته می‌شود.

زمینه‌های نظری و تجربی عامل محیطی

عامل محیط در مفهوم گسترده در برگیرنده تمامی شرایط طبیعی و اجتماعی و فرهنگی است که بر رفتار انسان تأثیرگذار است. «توجه به تأثیر عوامل محیطی در جامعه انسانی ریش‌های کهن دارد. «ارسطو» شاید اولین کسی باشد که توجه جامع و روشنی به اثر عوامل جغرافیایی در زندگی اجتماعی انسان داشته است» (محسنی، ۱۳۶۷، ص ۶۹). همچنین «ارسطو دقیقاً به موضوع مهاجرت پرداخت و دریافت که آمدن بیگانگان به یک شهر و همچنین افزایش جمعیت نظم شهر را بهم می‌زند. شاید نخستین کسی که محیط شهری را برای اجتماعی شدن فرد و نیز استفاده اندیشه مؤثرتر از محیط روستایی یافت ارسطو باشد (شیخ، ۱۳۷۱، ص ۸۱). «کسی که در دوران جدید قبل از همه به تفصیل در این باره سخن گفت «متسکیو» فیلسوف فرانسوی بود. وی می‌گفت که شرایط طبیعی در خصوصیات روانی، جسمی و اجتماعی انسان مؤثر است. به اعتقاد متسکیو ساکنان نواحی سرد، بلغمی مزاج، کم عاطفه و احساس و کم شهوت و بی باک هستند و از نظر جسمی قویتر و دلیرترند. در صورتی که مردم نواحی گرمسیر شهوت‌ران، حساس، جاه طلب، و حریص بوده و از نظر جسمانی لاغرتر هستند» (محسنی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵).

جامعه‌شناسان از کنت تا زمان حاضر بر اهمیت محیط اجتماعی تأکید داشته‌اند. «کنت اظهار داشته که انسان‌ها نمی‌توانند خودشان را از تأثیر محیط اجتماعی رها سازند، دورکیم بر این نکته تأکید داشت که فرد بدون کسب عادات فرهنگی یا نمادها از دیگران نمی‌تواند موجودی اجتماعی باشد. زیمل با تعریف جامعه‌شناسی به عنوان مطالعه اشکال جامعه پذیری از این فراتر رفت» (بعلی، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

مفهوم خودآینه سان کولی و دیگران تعمیم یافته شاید مفاهیم نظری در آثار روانشناسی اجتماعی هستند که به طور خیلی گسترده‌ای به آن‌ها اشاره شده است «کولی چنین

استدلال می‌کرد که خود یک شخص از رهگذر نشست و برخاست او با اشخاص دیگر پدید می‌آید. به نظر کولی خود نخست فردی و سپس اجتماعی نمی‌شود، بلکه از رهگذر یک نوع ارتباط دیالکتیکی شکل می‌گیرد. آگاهی یک شخص از خودش، بازتاب افکار دیگران درباره خودش است. پس به هیچ روی نمی‌توان از خودهای جداگانه سخن به میان آورد. بدون ادراک همیشه شما، او و آنها، هیچ ادراکی از من نمی‌تواند در ذهن صورت بندد. مفهوم خودآینه سان از سه عنصر اصلی ساخته می‌شود، نخست ظاهر ما به چشم دیگری چگونه می‌نماید، دوم، داوری او درباره ظاهر ما چیست و سرانجام، چه احساسی از خود برای ما پدید می‌آید، غرور یا سرشکستگی. خود در یک فراگرد اجتماعی مبتنی بر مبادله ارتباطی پدید می‌آید و در آگاهی شخص منعکس می‌شود (کوزر، ۱۳۷۰، ص ۴۱۰). «بطور خیلی خلاصه بگویم که بنظر کولی خود معمولاً محصول محیط اجتماعی است» (بعلی، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

«دیگری تعمیم یافته درونی ساختن موقعیت اجتماعی در مجموع یا خودی ساختن وضعیت‌های اجتماعی خارج از وجدان فرد است که عامل اصلی تشکیل دهنده شخصیت خودآگاه فرد می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که منشاء خودآگاه فرد، روابط اجتماعی است که در تبادل نقش‌ها نهفته است. و در طی یک بازی اجتماعی از حالت مجموعه حرکات خارجی معنادار به صورت درونی درآمده است و بدین ترتیب است که در طی بازی‌های اجتماعی، شخصیت رشد می‌کند (توسلی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۲).

مفهوم ساخت هم از مفاهیم نظری در جامعه‌شناسی است که در آثار جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان بنام بالاخس رادکلیف براون بطور گسترده به آن اشاره شده است. «مفهوم ساخت مبتنی بر روشی است که جهت تحلیل روابط اجتماعی و مقایسه جوامع به کار گرفته می‌شود. هدف را دکلیف براون این است که بر مبنای مدل علوم طبیعی، روش استقرایی بنا کند که خود آن را «علم طبیعی جامعه» می‌نامد. این علم قوانین را کشف می‌کند که قابل انطباق به تمامی جوامع در تمامی زمان‌هاست، زیرا مبین جایگاه آدمی در طبیعت است. در تعریف رادکلیف براون، افراد هستند که واحد اساسی تحلیلند و اعمال و عقاید آنها مبنایی است که ساخت اجتماعی باید بر روی آن بنا شود (توسلی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۸).

تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی

انسان از زمانی که چشم به دنیا می‌گشاید اجباراً با محیط اطراف خود سروکار پیدا می‌کند و تمام ویژگی‌هایی که در خود دارد (توارث) در محیط قابل به فعل رسیدن است. یعنی افراد انسانی هر چند توانای‌ها و استعداد‌های فراوانی داشته باشند ولی اگر محیط مناسبی برای شکوفاشدن آن وجود نداشته باشد آن توانایی‌ها و استعدادها هیچ نقشی را در رفتار و شخصیت انسانی نخواهند داشت «نکته قابل توجه در مورد تأثیر وراثت و محیط این است که کدام یک از دو عامل در شکل‌دهی شخصیت نقش مهمتری دارند و میزان تأثیر هر یک چقدر است؟ پاسخ به این سؤال بسیار دشوار است و عمدتاً غیر ممکن است، زیرا دو عامل وراثت و محیط غالباً با یکدیگر در تعامل بوده مرز مشخصی بین آن‌ها نمی‌توان تعیین کرد. نتیجه‌گیری ممکن در این مورد این است که بگوییم: هم محیط و هم وراثت در تعیین شخصیت افراد نقش دارند، هر فرد با مجموع‌های از قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها برای پیدا کردن شخصیت خاص به دنیا می‌آید. اما این محیط اوست که تعیین می‌کند این قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها به چه میزان شکوفا شده و به ظهور برسند و بالاخره تعامل این دو عامل شخصیت خاصی را در فرد پایه ریزی می‌کند» (کریمی، ۱۳۷۴، ص ۲۱).

ارتباط تنگاتنگ انسان با محیط موجب شده است که محیط به عنوان یک محور اساسی در شکل‌گیری رفتار انسان دخالت نماید و در شکل‌گیری شخصیت انسان نقش تعیین‌کننده داشته باشد به نحوی که محیط عامل زیربنایی در تکوین و تکامل طبیعت و اخلاق انسان و تأثیر بر رفتار می‌تواند باشد و این امروزه توجه ویژه دانشمندان را به خود معطوف نموده است. «درحوزه جامعه‌شناسی این دیدگاه مدعی است که فرایند تاریخی و اجتماعی عکس‌العملی است در برابر پدیده‌های خارجی و تأثیر آن بر عقل. این دیدگاه پدیده‌های اجتماعی را با رجوع به عوامل طبیعی تفسیر می‌کند و زندگی اجتماعی را برطبق مناطق محیطی تقسیم می‌کند. در حوزه روان‌شناسی، روان‌شناسان غرب بر عامل محیط به عنوان محوری اساسی که فرد با آن رابطه مبادل‌های دارد، تأکید دارند، محوری که فرد از آن تأثیر پذیرفته و در آن تأثیر می‌گذارد، و این تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها رفتار و اخلاق وی را شکل می‌دهند. محیط در این دیدگاه نقش اساسی در تکوین و پایه‌ریزی شخصیت فرد دارد.

شاید عامل محیطی عامل اساسی در شکل‌دهی به طبیعت مردم، اخلاق آن‌ها و رفتارشان باشد ولی این به معنای آن نیست که این عامل در شکل‌دهی به زندگی اجتماعی و ویژگی‌های عملی افراد در تمام شرایط و احوال است.....

در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است که «هر کس ساکن بادیه شد سخت‌خو خواهد بود» و در روایتی دیگر «هر که بادیه‌نشین بود سخت‌خو شود» و این دلیلی است بر آنکه بادیه‌نشینی و کناره‌گیری از مشارکت در زندگی اجتماعی، عادت‌ها و روحیاتی خاص به ارث می‌نهد که به سخت‌خویی و خشونت متمایز می‌شود» (محمد امیریان، ۱۳۸۰، ص ۳۶۵).

این خلدون در چند باب از مقدمه درباره تأثیر محیط بر رفتار و نیز تأثیر محیط در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری تمدن‌ها دارد. وی می‌گوید که تمدن در میان بادیه‌نشینان عرب که از خوی و رفتار مناسب که لازمه ساخت تمدن است برخوردار نیستند. «اینان امتی وحشی هستند که عادت‌های توحش و غیر تمدنی در آن‌ها مستحکم است و سبب ایجاد و اخلاق و عادت‌های خاص آن‌ها گشته که طبیعتی مخالف با عمران و در تضاد با آن داشته است (مقدمه، ج ۲، ص ۵۱۳). «ابن خلدون به تأثیر محیط در ایجاد صنایع و شکوفایی سرزمین‌ها پرداخته و می‌گوید ایجاد صنایع با بدویت همخوانی ندارد و اعرابی که در بادیه یا صحرا سکونت دارند، ریشه‌دارترین مردم در بدویت هستند و دورترین آن‌ها از عمران و تمدن و آنچه از صنایع و... در پی دارد، و برعکس می‌بینیم مردم غیر عرب مشرق، تواناترین مردم بر تمدن هستند زیرا در عمران و تمدن ریشه‌دار بوده و از بدویت دورتر می‌باشند. محیط آن گونه که تأثیر روشن برجسته‌های تمدنی و اجتماعی دارد، تأثیری کارا نیز در تکوین شخصیت فرد و ملون کردن به رنگ‌های محیطی که در آن‌ها ایجاد شده دارد» (محمد امیریان، ۱۳۸۰، ص ۳۶۶).

محیط‌های تعیین‌کننده رفتار: شهر و روستا

«ابن خلدون اجتماع را به دو دسته طبقه‌بندی می‌کند: بداهه (زندگی بدوی یا بادیه‌نشینی) و حضاره (زندگی متمدن یا شهرنشینی). هر چند که بداهه اصطلاحی دقیق نیست و حتی ممکن است نارسا هم بشود. این کلمه از لحاظ ادبی به معنی زندگی بیابانی و فرهنگ چادرنشینی است، اما اصطلاح مورد نظر ابن خلدون هم مردم صحرائشین و هم ساکنان

دهکده‌های جنگلی دور از شهر و هم دیگر اجتماعات روستایی کوچک را در بر می‌گیرد» (بعلی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).

بداوه (چادر نشینی - روستانشینی): مصادیق رفتاری در زندگی بداوه (چادرنشینی - روستانشینی) نشان از این است که محیط جغرافیایی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در رفتار انسان دارد چرا که در محیط بداوه با توجه به معیشت تقسیم کار و تخصص بسیار ساده است و بیشتر مشاغل در کشاورزی و دامپروری خلاصه می‌شود و از طریق این مشاغل نیازهای اولیه و ضروری زندگی را برآورده می‌سازد و توجه کمتری به رفاه و تجملات دارند همین عدم وابستگی به رفاه و تجملات افراد را شجاع و بی پروا می‌کند و موجب می‌شود که احساس قوی همبستگی داشته باشند. ابن خلدون در این مورد می‌گوید: «بادیه‌نشینان گروهی از بشراند که برای بدست آوردن معاش طبیعی به کشاورزی و پرورش چارپایان می‌پردازند و آن‌ها در وسایل زندگی از خوراکی گرفته تا پوشیدنی و مسکن و دیگر احوال و عادات بهمان مقدار ضروری و لازم اکتفا می‌کنند» (مقدمه، ص ۲۲۷).

در بداوه «محیط زندگی به گون‌های است که امکان تهیه و ساختن حصار دور محل سکونت وجود ندارد. از این رو به لحاظ نداشتن باره و دروازه‌ها به خودی خود، بادیه‌نشینان عهده‌دار دفاع از جان و مال خویش‌اند و پیوسته مسلح‌اند. چنانچه گویی سرسختی و دلوری سرشت آنان شده است و هیچگاه هراس به خود راه نمی‌دهند» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۱).

حضاره (شهرنشینی): بر خلاف زندگی در بادیه، عامل تعیین‌کننده رفتار در زندگی شهرنشینان نه عامل محیط جغرافیایی بلکه عامل محیط اجتماعی است. در شهر عوامل محدودکننده محیط طبیعی در زندگی به ندرت دیده می‌شود بلکه محدودیت‌های موجود ناشی از مسائل و مشکلات زندگی در شهر که توسط خود انسان‌ها ایجاد شده است وجود دارد. نحوه معیشت در شهر متفاوت از روستا است. در شهر طبیعت به تسخیر انسان درآمده است به همین دلیل به اکتساب اکثر فنون همت گمارده و ذهن خود را به تکاپو انداخته‌اند به عبارت دیگر در روستاییان قانع‌اند به آنچه طبیعت به انسان می‌دهد و بیشتر پیرامون آن عمل می‌کند و نیازی به اندیشه و بالابردن سطح فنون ندارد مگر برای ضروریات زندگی. ولی در شهر طبیعت چیزی را بطور مستقیم در اختیار انسان قرار نمی‌دهد بلکه انسان با بکارگیری فکر و اندیشه طبیعت را به تسخیر درآورده و نیازهای غیرضروری و تجملاتی خود را از آن طریق برآورده

می‌کند و این موجب شده است که شهرنشینان به خیرونیکی دورتر شوند و برخی از امورات خود را به دیگران بسپارند و نحوه رفتارشان با روستائینان متفاوت گردد. ابن خلدون در این مورد می‌گوید: «شهرنشینان از این رو که پیوسته در انواع لذت‌ها و عادات تجمل پرستی و ناز و نعمت غوطه‌ورند و به دنیا روی می‌آورند و شهوات دنیوی را پیشه می‌گیرند نهاد آنان به بسیاری از خوی‌های نکوهیده و بدی‌ها آلوده شده است و به همان اندازه که خوی‌های ناپسند و عادات زشت در نهاد آنان رسوخ یافته است از شیوه‌ها و رفتارهای نیک و نیکویی دور شده‌اند، بحدی که از میان آنان شیوه شرمندگی و سنگینی هم رخت بر بسته است، و می‌بینیم که بسیاری از ایشان در مجالس و محافل و در میان بزرگتران و محارم خود سخنان زشت و دشنام‌ها و کلمات رکیک بر زبان می‌آورند و به هیچ رو شرم و وجدان و حیا مانع آنان نمی‌شود و ایشان را از این روش ناپسند باز نمی‌دارد، زیرا عادات بد چنان ایشان را فرا گرفته است که در کردار و گفتار از تظاهر به اعمال زشت و ناستوده امتناع نمی‌ورزند» (مقدمه، ص ۲۳۱).

ابن خلدون در مورد اینکه خوی زنان و کودکان (عدم دلیری) در شهرنشینان غالب است می‌گوید: «شهرنشینان بر بستر آسایش و آرامش آرمیده و غرق ناز و نعمت و تجمل پرستی شده و امر دفاع از جان و مال خویش را به فرمانروا و حاکمی واگذار کرده‌اند که تدبیر و سیاست ایشان را برعهده گرفته است و به نگهبانان و لشکریان اتکاء کرده‌اند که ایشان را از هرگونه دستبردی حمایت می‌کنند. و درباره‌هایی که گرداگرد شهر آنان را احاطه کرده و دژهای تسخیرناپذیری که حایل و مانعی در برابر هجوم دیگران است غنوده‌اند و از این رو هیچ‌گونه بانگ و خروش سهمناکی آنان را بر نمی‌انگیزاند و هیچ‌کس شکار ایشان را هم نمی‌رماند به همین سبب در نهایت غرور و آسودگی سلاح را به دور افکنده‌اند و نسل‌های ایشان بر این وضع تربیت شده‌اند و در نتیجه خوی زنان و کودکان در آنان رسوخ یافته که باید خداوند خانه متکفل امور آنان باشد و به خود هیچ‌گونه اعتمادی ندارند و این خوی رفته‌رفته چنان در آنان جای گیر گردیده که به مثابه سرشت و طبیعت ایشان شده است.

رفتار در بداهه (بادیه‌نشینی یا روستائینی)

ابن خلدون رفتارها و حالت‌های روانی بادیه‌نشینان را می‌ستاید و بادیه‌نشینی را مجموع‌های از خصوصیات اخلاقی و روانی می‌داند که در ایجاد تمدن و شهرنشینی سهم بسزائی را ایفا می‌نماید که برخی از این خصوصیات به شرح زیر می‌باشند:

الف) سلامت جسمی و روانی: ابن خلدون معتقد است، افرادی که بادیه نشین هستند به دلیل سختی در تهیه معاش و کمبود آن و عادات بدن به کم غذایی از سلامت جسمی و روانی برخوردارند و زیاده روی در مصرف غذاهای متنوع هم ناهنجاری اندام و هم کندذهنی را موجب می‌شود. «اعرابی که در دشت‌ها بوضع چادرنشینی در حرکتند. اینان هر چند خوب و خورش خود را از تلول (جلگه‌های مرتفع مغرب) فراهم می‌سازند ولی این امر گاه‌به‌گاه در شرایط دشواری برای آنان روی می‌دهد زیرا از یک سو باید لوازم خود را تحت مراقبت نگهبانان مرزی بخرند و از سوی دیگر فقر و ناداری به آنان امکان نمی‌دهد که مقادیر بسیاری خریداری کنند و بنابراین مواد غذایی و حبوبی که از این راه بدست می‌آورند حواشی ضروری آن‌ها را هم برطرف نمی‌کند تا چه رسد به این‌که بوسیله آن‌ها در رفاه و آسایش بسر برند. از این رو می‌بینیم که بیشتر اوقات به همان لبنیات اکتفا می‌کنند و به بهترین وجهی آن‌ها را بجای گندم بکار می‌برند و با همه این می‌بینیم این گروه که در دشت‌ها به وضع چادرنشینی بسر می‌برند و فاقد حبوب و خورش می‌باشند از لحاظ جسمی و اخلاقی بر جلگه نشینانی که در نهایت آسایش زندگی می‌کنند برتری دارند و از آنان نیکو حال‌ترند، و نسبت به شهرنشینان رنگ و روی شاداب‌تری دارند و از لحاظ جسمی نیز سالم‌ترند و اندام و قیافه‌های آن‌ها کامل‌تر و زیباتر و اخلاق‌شان دورتر از انحراف است گذشته از این ذهن‌شان برای فرا گرفتن دانش‌ها و دریافت معارف آماده و روشن تر است» (مقدمه، صص ۱۶۱ و ۱۶۰).

ب) دلیری: ابن خلدون دلیل دلیری بادیه‌نشینان را ناشی فاصله بادیه‌نشینان از اجتماعات بزرگ، نداشتن محافظ و نگهبان، مراقبت همه جانبه، اعتمادبنفس می‌داند و چنین می‌گوید «بادیه‌نشینان به سبب جدایی از اجتماعات بزرگ و تن‌ها بسر بردن در نواحی دور افتاده و دور بودن از نیروی محافظ و نگهبان و نداشتن باره‌ها و دروازه‌ها به‌خودی خود عهده‌دار دفاع از جان و مال خویش‌اند و آن را به دیگری واگذار نمی‌کنند و به هیچ‌کس در این باره اعتماد ندارند، از این رو پیوسته مسلح و مجهز می‌باشند و در راه‌ها با توجه کامل به همه جوانب می‌نگرند و مواظب خود از هر خطری می‌باشند. آنها از خوابیدن و استراحت کردن پرهیز

می‌کنند مگر خواب اندکی در همان جایگاهی که نشسته‌اند و بر بالای جهاز شتران هنگام مسافرت همواره با کنجکاوی دقیق به‌ریانگ آهسته یا غرش سهمناکی که از دور می‌شنوند گوش فرا می‌دهند و در دشت‌های خشک و صحراهای وحشتناک با اتکا به دلاوری و سرسختی و اعتمادبنفس خویش تن‌ها سفر می‌کنند چنانچه گویی در سختی ایشان و دلاوری سببیت و سرشت آنان شده است، و همین‌که موجبی پدید آید یا بانکی برخیزد و آنان را بیاری طلبد بیدرنگ بسوی آن می‌شتابند و هیچ‌گونه هراسی خود راه نمی‌دهند (مقدمه، ص ۲۳۵).

ج) **پاکی اخلاق:** «ابن خلدون با اشاره به دو عامل فطری و اجتماعی به تبیین سلامت نفس و پاکی اخلاق بادیه‌نشین می‌پردازد. وی در تشریح عامل فطری چنین استدلال می‌کند که چون بادیه‌نشینان در زندگی ساده و بی‌تجمل خود مجبور به تلاش طاقت‌فرسا در کسب معاش هستند لذا زمینه بروز و محیط مساعد رشد خلیقیات ناپسند و تمایلات ناروا و خواهش‌های نفسانی در ایشان فراهم نیست و با توجه به اینکه انسان برحسب فطرت نخستین خود که اگر به بدی رویکرد عادات ناپسند در وی رسوخ یافته و ریشه می‌گیرد و اگر به نیکی اقبال نمود خلیقیات پسندیده در وی به صورت ملکه در می‌آید، بنابراین بادیه‌نشینان که از ابتدا به عادات حمیده خو می‌کنند، به نیکی نزدیک‌تر و به خیر و صلاح راغب‌ترند» (خوشرو، ۱۳۷۲، ص ۱۱۲).

«بادیه‌نشینان به فطرت نخستین نزدیک‌ترند و از ملکات بدی که در نتیجه فزونی عادات ناپسند و زشت در نفوس نقش می‌بندد دورتر می‌باشند» (مقدمه، ص ۲۳۲).

د) به خیر و نیکی نزدیک‌ترند: به نظر ابن خلدون چون بادیه‌نشینان از تجمل پرستی به دورند و داد و ستد و در میان آنها محدود است و رفتارهای بد و خوی‌های ناپسند در میان آنها کمتر است و از طرفی بادیه‌نشینان به فطرت خود نزدیک‌ترند و به تبع آن از ملکات به دورترند بنابراین به خیر و نیکی نزدیک‌ترند و فساد در میان بادیه‌نشینان کمتر از شهرنشینان است.

ه) **عصبیت:** منشاء عصبیت را براساس آراء ابن خلدون می‌توان در عوامل مختلف جستجو نمود که ما در اینجا فقط به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم. این عوامل عبارتند از:

۱- فطرت

۲- نسب و حسب

منظور از نسب، داشتن جد واحد و منتهی شدن اجداد یک خانواده یا گروه یا قوم به شخص واحد است بدون اینکه خونشان با خون‌های دیگر مخلوط شده باشد. و اما حسب را می‌توان عبارت از غرور خانگی، قومی، ملی و یا میراث‌های مادی و معنوی دانست که به همه افراد یک قوم شخصیت و حیثیت می‌بخشد.

۳- دین

۴- محیط جغرافیایی و نوع معیشت (و ثوقی، نیک خلق، ۱۳۷۱، ص ۷۷).

عصیت صفت خاص مردم بادیه‌نشین است. عصیت جز در بادیه به وجود نمی‌آید و جز در بادیه نمی‌تواند زنده بماند. عصیت چیزی جزء دلاوری، شجاعت، دینداری، اخلاق، پیوندها و پیوستگی‌های خونی، روح آزادی و آزادگی، فطرت پاک و سالم و محور فلسفه تاریخ و تحولات اجتماعی است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۷).

(و تندخویی: از نظر ابن‌خلدون گرفتاری بادیه‌نشینان در چنبر ضروریات، سختی و مرارت زندگی در بیابان‌ها و دشت‌های ضرورت دفاع و عدم انقیاد از سلطه حکام سبب ایجاد روحیه خشن و تند اخلاق و رفتار ایشان می‌گردد (خوشرو، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱).

«تندخویی و خشونت بادیه‌نشینانی بیش از نرم‌خویی شهرنشینانی بوده است» (مقدمه، ص ۲۳۰).

رفتار در حضاره (شهرنشینانی)

ابن‌خلدون رفتارها و حالت‌های روانی سوء که ناشی از زندگی شهری است را به دقت تبیین می‌کند و مجموع‌های از خصوصیات اخلاقی و روانی و رفتار اجتماعی که عارض شهرنشینان شده است بیان می‌کند که مجموعه این خصوصیات را می‌توان به شرح زیر مورد بررسی قرار داد.

الف) شهوات و لذات ناشی از تجمل‌پرستی: «ابن‌خلدون تجمل‌پرستی و تقنن‌گرایی را از خصوصیات انفکاک‌ناپذیری عمران شهری دانسته و آن را به مثابه عامل تبیین‌کننده بسیاری از تمایلات جمعی و رفتار اجتماعی قلمداد می‌کند. به اعتقاد وی زیادت‌طلبی و حرص از مختصات مشترک روانی جامعه شهری است و از آنجاکه شعله‌های سرکش هر لحظه فزونی می‌گیرد بنابراین امکان پاسخ‌گویی به آن از طریق مشروع ممکن نیست در این حالت

شهرنشینان با استفاده از شیوه‌های ضد اخلاقی فاسد در صدد تأمین نیازهای تجملی و غیر ضروری بر می‌آیند و به اعمال و رفتار ناشایستی به شرح زیر تمسک می‌جویند: رباخواری، قماربازی، دزدی، غل و غش، تقلب در معامله، حيله ورزی، فریب کاری، سوگند شکنی و... (خوشرو، ۱۳۷۲، ص ۱۳۰).

ابن خلدون در این مورد می‌گوید:

«اما فسادى که در نهاد یکایک از اهالی شهر بخصوص راه می‌یابد عبارت است از رنج بردن و تحمل سختی‌ها برای نیازمندی‌های ناشی از عادات و به اقسام بدی‌ها گرائیدن برای بدست آوردن آن‌ها و زیان‌هایی که پس از تحصیل آن‌ها به روان آدمی می‌رسد و خوی انسان را به رنگ‌های گوناگون بدی در می‌آورد. و به همین سبب فسق و شرارت و پستی و حيله ورزی در راه بدست آوردن معاش خواه از راه صحیح و خواه از بیراهه فزونی می‌یابد و نفس انسان به اندیشیدن در این امور فرو می‌رود و در اینگونه کارها غوطه‌ور می‌شوند و انواع حيله‌ها در آن بکار می‌برد چنانچه می‌بینیم اینگونه کسان بر دروغ‌گویی و قماربازی و غل و غش کاری و فریبندگی و دزدی و سوگند شکنی و رباخواری در معاملات گستاخ می‌شوند پس می‌بینیم (بعلت بسیاری شهوات و لذت‌های ناشی از تجمل پرستی) به راهی‌ها و شیوه‌های فسق و بدکاری و تجاهر بدان‌ها بیناتر و آگاه‌ترند و در راه فرورفتن در این گونه لذات حشمت و وقار را حتی در میان نزدیکان و خویشاوندان و محارم خویش از دست می‌دهند» (مقدمه، ص ۷۳۷).

ب) رفتارهای ناهنجار و خوی‌های فاسد: به نظر ابن خلدون شهرنشینان به دلیل این‌که در ناز و نعمت و تجمل پرستی و تفنن گرفتار آمده‌اند و دائم در تزايد نیازهای غیر ضروری هستند آن‌ها را از اصل انسانیت دور می‌کند، چرا که فطرت نخستین انسان‌ها بر پذیرش رفتارهای نیکو است و این خصال نیکو با افزون طلبی در تعارض است همین‌که در سرشت آدم عادات و خوی‌های زشت جای گیرد به خوبی‌ها رو بر می‌گرداند و اخلاقی فساد پیدا می‌کند.

ابن خلدون در این مورد چنین می‌گوید:

«و شهرنشینان از این‌رو که پیوسته در انواع لذت‌ها و عادات تجمل پرستی و ناز و نعمت غوطه‌ورند و بدنیا روی می‌آورند و شهوات دنیوی را پیشه می‌گیرند نهاد آنان به بسیاری از خوی‌های نکوهیده و بدی‌ها آلوده شده است و به همان اندازه که خوی‌های ناپسند و عادات زشت در نهاد آنان رسوخ یافته است از شیوه‌های و رفتارهای نیک و نیکویی دور شده‌اند و

می‌بینیم که بسیاری از ایشان در مجالس و محافل و در میان بزرگتران و محارم خود سخنان زشت و دشنام‌های و کلمات رکیک بر زبان می‌آورند و به هیچ‌رو شرم و وجدان و حیاء مانع آن نمی‌شود و ایشان را از این روش ناپسند باز نمی‌دارد، زیرا عادات بد چنان ایشان را فرا گرفته است که در کردار و گفتار از تظاهر به اعمال زشت و ناستوده امتناع نمی‌ورزد» (مقدمه، ص ۲۳۱).

ج) ضعف دین‌داری: شهرنشینان به سبب غرق شدن در انواع نعمات و تجملات و خوردنی‌های بسیار و متنوع و زیاده از حد، دین آن‌ها سستی و ضعف پیدا می‌کند و نقش دین در شیوه زندگی کردن برکنار می‌ماند و این موجب می‌شود آنان بطرف رفتارها و اخلاق ناپاک سوق پیدا کنند. «باید دانست که تأثیر فراوانی نعمت و آسایش زندگی در وضع بدن و حتی در کیفیت دین و عبادت هم نمودار می‌شود چنان‌چه می‌بینیم بادیه‌نشینان و هم شهرنشینانی که در مضیقه و خشونت می‌زیند و به گرسنگی عادت می‌کنند و از شهوات و خوش‌گذرانی‌ها دوری می‌جویند نسبت به آنانی که غرق ناز و نعمت‌اند دین‌دارترند و به عبادت بیشتر روی می‌آورند، بلکه مشاهده می‌کنیم که اهل دین در شهرها و اماکن پرجمعیت اندکند زیرا در میان جماعت‌هایی که در گوشت‌خوارگی و برخورداری از خورش‌های گوناگون و خوردن مغز گندم بدون پوست افراط می‌کنند، قساوت و غفلت تعمیم می‌یابد و به همین سبب پارسایان به‌ویژه از میان بادیه‌نشینانی بر می‌خیزند که از حیث غذا در مضیقه می‌باشند و از انواع تنعم محرومند (مقدمه، ص ۱۶۳).

د) بزدلی و کوتاه‌همتی: شهرنشینانی که غرق در ناز و نعمت و آسایش و رفاه هستند و حاضر به هیچ‌گونه تقبل سختی و رنج‌نگهبانی نیستند این امور را به دیگران واگذار می‌کنند و این بصورت یک خصلت و خوی در آن‌ها می‌شود و در نهایت غرور زحمت دفاع را از خود سلب می‌کنند و نسل‌های خود را بدین گونه تربیت می‌کنند و چون ایمان به دین در شهرنشینان تقلیل یافته، مردم به جای پیروی از احکام دین از احکام فرمانروایان پیروی می‌کنند و از این‌رو شدت دلاوری آنان نقصان می‌پذیرد.

ابن‌خلدون در این مورد می‌گوید «می‌گوییم خوی‌هایی که از حضارت بدست می‌آید عین فساد است زیرا انسان را بی‌گمان وقتی می‌توان انسان نامید که برجلب منافع دفع مضار و استقامت احوال و اخلاق خود برای کوشیدن در این راه قادر باشد و حال آنکه یک فرد

شهرنشین توانائی ندارد که نیازمندی‌های خود را به تن خویش فراهم آورد، یا بدان سبب که در نتیجه آرامش طلبی از آن عاجز است یا به سبب بلندپروازی که به علت تربیت در مهد ناز و نعمت و تجمل پرستی برای او حاصل آمده است و این دو صفت هر دو مضموم است. و هم‌چنین نمی‌تواند زیان‌ها را از خود براند زیرا خوی دلاوری را به سبب تجمل پرستی و قهر تأدیب از دست می‌دهد و در نتیجه این تربیت متکی به نیروی نگهبانی و لشکری می‌شود تا از وی دفاع کند گذشته از این او غالباً از لحاظ دینی فاسد می‌شود زیرا عادات و فرمانبری از آن‌ها مایه تباهی وی می‌شود و ملکات اخلاقی او به جز در افراد نادری تغییر می‌یابد چنان‌که ثابت کردیم و هرگاه انسان از لحاظ قدرت خود و سپس در اخلاق و دین خویش فاسد شود در حقیقت او انسانیت خود را تباه می‌کند و مسخ می‌گردد» (مقدمه، ص ۷۴۰).

«و این بدان جهت است که در شهر همه کس فرمانروا و صاحب اختیار کار خود نیست، چه رئیسان و امیرانی که عهده‌دار امور مردم و مسلط بر آنان می‌باشند نسبت به دیگران گروهی اندکند و بنابراین اکثریت مردم ناگزیرند فرمانبر دیگری باشند و در زیر تسلط فرمانروایی او بسربرند. پس اگر آن فرمانروا با مردم بر وفق رفتار کند و دادگری پیشه‌سازد هی‌چگونه فرمان یا منع و نهی او مایه رنج مردم نخواهد بود و زیر دستانش به خصال ذاتی خویش خواه با ترس متکی خواهند بود و مطمئن خواهند شد که رادع و حاکمی جبار وجود ندارد چنانچه اعتماد و اطمینان سرانجام از خصال ذاتی و جبلی آنان می‌گردد، ولی اگر فرمانروای مردم روشی پیش‌گیرند که فرمان‌های خود را با زور و جبر و تهدید بر مردم تحمیل کند در این صورت روح سرسختی و دلاوری در هم شکسته می‌شود و حس خویشستن‌داری و مناعت آنان زایل می‌گردد زیرا نفوس رنج‌دیده و ستمکش به سستی و زبونی می‌گیرند (مقدمه، ص ۲۳۶).

هـ) تقلید: بنظر ابن‌خلدون تقلید زمانی صورت می‌گیرد که انسان‌های تقلید کننده می‌پندارند که دیگران از آنان برتری دارند و به کمال نزدیک‌ترند و در صورت تداوم این تفکر، این پندار نادرست به اعتقاد مبدل می‌شود و در کلیه آداب و شئون تقلید می‌کنند و به پیشوایان تشبه می‌جویند و یا این‌که منشاء تقلید این فکر باطل است که مقلدان می‌پندارند که دیگران که مورد تقلید قرار می‌گیرند در پرتو عادات و رسوم و شیوه‌های زندگی آنان است.

«در اینکه قوم مغلوب همواره شیفته تقلید از شعایر و آداب و طرز لباس و مذهب و دیگر عادات و رسوم ملت غالب است زیرا در نهاد انسان همواره اعتقاد به کمال و برتری قوم

پیروزی که ملت شکست خورده را مسخر خود می‌سازد حاصل می‌شود، و منشاء این اعتقاد یا رسوخ بزرگداشت داشت و احترام قوم غالب در نهاد ملت مغلوب است و یا بدان سبب است که ملت مغلوب در فرمانبری خود از قوم پیروز دچار اشتباه می‌شود و به جای آن‌که این اطاعت را معلول غلبه طبیعی آن قوم بداند آن‌را به کمال و برتری آنان نسبت می‌دهد و هرگاه چنین پندار غلطی به قوم مغلوب دست دهد و مدتی بر آن ادامه دهد سرانجام به اعتقادی مبدل می‌شود. یا این‌که منشاء تقلید از قوم فاتح این است، و خدا داناتراست، که ملت شکست خورده پیروزی غلبه جویان را از عصیبت یا قدرت و دلاوری آنان نمی‌داند بلکه گمان می‌کند این غلبه در پرتو عادات و رسوم و شیوه‌های زندگی آن قوم حاصل آمده است. و باز هم در موجب غلبه اشتباه می‌کند و این مورد نیز به همان وجه نخستین بر می‌گردد. و به علت همین گونه اشتباهات می‌بینیم که قوم مغلوب خواه در نوع لباس و سرکوب و سلاح و خواه در چگونگی پوشیدن و بکاربردن و حتی شکل و رنگ آن‌ها همواره از قوم پیروز تقلید می‌کند و بلکه در همه عادات و شئون زندگی با آن تشبه می‌جویند و این خصوصیات را می‌توانیم در مناسبات میان پسران و پدران ملاحظه کنیم که چگونه پسران همواره از پدران خود تقلید می‌کنند و خود را با آنان همانند می‌سازند و منشاء این جز اعتقاد پسران به کمال پدران خود چیزی دیگری نیست. همچنین به هر کشور و شهری درنگریم خواهیم دید چگونه بیشتر مردم آن‌ها از طرز لباس و رفتار نگهبانان و سپاهیان پادشاه تقلید می‌کنند چه آن‌ها را برخویش چیره می‌دانند» (مقدمه، صص ۲۸ و ۲۸).

و) از خود بیگانگی: «به اعتقاد ابن خلدون کمال عمران شهرنشینی مقارن است با مسخ از خود بیگانگی انسان. وی با توجه به تباهی امور زیر سقوط انسان را اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

- قدرت و همت افراد: در مرحله کمال شهرنشینی افراد دیگر قادر به تأمین نیازهای ضروری خود نیستند زیرا که آرامش طلبی از یک طرف و بلند پروازی از طرف دیگر ایشان را به ضعف و سستی می‌کشاند. زندگی در شهر روحیه پذیرش قهر و تأدیب را در انسان ایجاد می‌کند. و متعاقب آن قدرت دفاع از خویش را از دست داده و به عافیت‌طلبی معتاد می‌شود.

- دیانت: دستورات و احکام دین به سبب پذیرش آداب تجملی فراموش شده و دین نقش انسان‌سازی و نظارت اجتماعی خود را از دست داده است.

- اخلاق: رفتار و منش پسندیده در اثر رسوخ عادات تجملی که به واسطه زندگانی شهری در انسان ایجاد می‌شود به رفتار نکوهیده و زشت تبدیل می‌گردد (خوشرو، ۱۳۷۲، ص ۱۳۲).

نتیجه گیری

۱- آنچه از نوشته‌های ابن‌خلدون بر می‌آید این است که وی در حسرت جامعه بادیه‌نشینی است خصوصیات و ویژگی‌هایی که برای بادیه‌نشینی بر می‌شمارد نشان می‌دهد که جامعه بادیه‌نشینی در محور انسانیت قرار دارد و از این جامعه است که پیشرفت و ترقی جامعه شهرنشینی شکل می‌گیرد یعنی بادیه‌نشینی را مقدم بر تمدن و شهرنشینی می‌داند. آنچه ابن‌خلدون بیش از حد بر آن تأکید می‌ورزد و به آن دلیل هم جامعه بادیه‌نشینی را می‌ستاید این است که بادیه‌نشینان به مقتضای طبیعت و محیط جغرافیایی به شدت از تنوع طلبی، تجمل پرستی، غرق شدن در انواع لذات و شهوات و مخصوصاً غذاهای متنوع و رنگارنگ و تجملاتی و تغییر شکل داده شده توسط انسان پرهیز می‌کنند و این خصوصیات باعث شده است که این جامعه به فطرت انسانی نزدیک باشد و در نتیجه زندگی ساده و مصرف غذای طبیعی از ویژگی‌های برجسته‌های از قبیل سلامت جسمی و روحی، دلیری، پاکی اخلاق، خیرونیکسی، عصیت و تندخویی برخوردار شوند و اساس جامعه خود را بر پایه این ویژگی‌ها قرار دهند و از انواع آسیب‌ها و خصوصیات ناپسند بدور باشند.

اما در زندگی شهری به دلیل تقسیم کار و محول نمودن امور به دیگران و غرق شدن در انواع لذات موجب شده است که نه تنها مردم شهرنشین از طبیعت خود فاصله گیرند و به خصوصیات نکوهیده نزدیک شوند بلکه این صفات جزء سرشت آنان قرار گیرد و دچار انواع رفتارهای سوء و خلاف اخلاق شوند. از منظر ابن‌خلدون این صفات و خصوصیات نه تنها رفتارهای فردی را به انواع انحرافات سوق می‌دهد بلکه موجب سقوط و انحطاط تمدن و شهرنشینی هم می‌شود و سرمنشأ این انحرافات را محیط اجتماعی شهری و تجمل پرستی و تنوع غذایی می‌داند که به دنبال آن شهوات و لذات ناشی از تجمل پرستی، رفتارهای ناهنجار و خوی‌های فاسد، ضعف دین‌داری، بزدلی و کوتاه همتی، تقلید و از خودبیگانگی در میان مردم شهرنشین بروز می‌نماید.

۲- اما چرا در جامعه شهری انواع رفتارهای نامشروع و خارج از روابط انسانی و انواع حيله‌گری‌ها و دغل بازی‌ها و... صورت می‌گیرد که به نظر ابن‌خلدون این موارد سقوط شهر را موجب می‌شوند. امروزه روانشناسان با بررسی‌های مکرر و مقایسه جوامع ساده و پیچیده نشان می‌دهند که آنچه موجب می‌شود که افراد جامعه شهری خصوصاً شهرهای بزرگ به فکر خودشان باشند تا دیگران در مقایسه با جوامع محدود و کوچک مانند روستا با این است که با افزایش جمعیت و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، تمایل کمک به دیگران و اهمیت دادن به گرفتاری‌های دیگران سیر نزولی پیدا کند.

«توجهی که در رابطه با افزایش جمعیت صورت گرفته مفهومی است که عده‌ای از محققان و صاحب‌نظران روانشناسی به عنوان مثال (میلگرام، ۱۹۷۰) آن را اضافه بار نامیدند. تعریفی که از مفهوم اضافه بار شده این است که وقتی مقدار زیادی اطلاعات ورودی در زمان کم به شخص عرضه شوند، سیستم ادراکی او قادر به پردازش این همه اطلاعات ورودی نخواهد بود و در نتیجه به حالت اضافه بار (Overload) دچار می‌شود. در زندگی شهری بویژه در شهرهای بزرگ مفهوم اضافه بار بخوبی قابل درک است. زندگی شهری با سه ویژگی زیادی تعداد، تراکم و فشردگی و ناهمگونی ساکنان خود باعث می‌شود که تقریباً همه با نوعی اضافه بار مواجه باشند» (کریمی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۹). اما این که اضافه بار چه تأثیری بر روابط انسانی می‌گذارد؟ به نظر محققان با توجه به افزایش جمعیت مسائل و مشکلات گوناگون در شهر موجب سستی همبستگی انسان‌ها، سطحی شدن روابط و بی‌توجهی نسبت به مسائل دیگران عکس‌العمل‌هایی است که شهرنشینان به اضافه بار نشان می‌دهند.

منابع

- ۱- آزاد ارمکی، تقی. اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان. تهران: انتشارات سروش. ۱۳۷۶.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. مقدمه ابن خلدون. ترجمه: محمد پروین گنابادی. تهران: شرکت علمی و فرهنگی. چاپ هفتم: ۱۳۶۹.
- ۳- بعلی، فؤاد. جامعه، دولت و شهرنشینی، تفکر جامعه شناختی ابن خلدون. ترجمه: غلامرضا جمشیدی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۸۲.
- ۴- توسلی، غلامعباس. نظریه‌های جامعه شناسی. انتشارات سمت. ۱۳۶۹.
- ۵- خوشرو، غلامعلی. شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون. انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۲.
- ۶- شیخ، محمدعلی. پژوهش در اندیشه‌های ابن خلدون. مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ سوم: ۱۳۷۱.
- ۷- کریمی، یوسف. روانشناسی اجتماعی، (نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها). تهران: نشر ارسباران. ۱۳۸۱.
- ۸- کریمی، یوسف. روانشناسی شخصیت. موسسه نشر و ویرایش. ۱۳۷۴.
- ۹- کوزر، لوئیس. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه: محسن ثلاثی. انتشارات علمی. چاپ سوم: ۱۳۷۰.
- ۱۰- محسنی، منوچهر. جامعه شناسی عمومی. نشر طهوری. ۱۳۷۱.
- ۱۱- محسنی، منوچهر. مقدمات جامعه شناسی. چاپ سوم: ۱۳۶۷.
- ۱۲- محمد امیریان، محمد. روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات گرایی تا هنجارگرایی. ترجمه: عبدالقادر سواری. ناشران پژوهشکده حوزه دانشگاه و المهد العالمی للفکر الاسلامی. ۱۳۸۰.
- ۱۳- وثوقی، منصور و دیگری. مبانی جامعه‌شناسی. انتشارات خردمند. ۱۳۷۱.